

تحلیل فال چهل سرو در گویش لکی کاکاوندی شهرستان هرسین

دکتر صفیه مرادخانی (عضو هیأت علمی دانشگاه لرستان)

آمنه رستمی (دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان)

چکیده

در ادبیات ملل و اقوام مختلف، معمولاً انواع ادبی ویژه و کم نظیر دیده می شود که باید اهل فن با تعهد راستین خویش آن ها را گرد آوری و تحلیل نمایند. در این راستا، باید گفت که هرسین که از جمله شهرستانهای استان کرمانشاه است؛ دارای منابع و ذخایر پر بار ادبیات عامیانه است و مردم آن به گویش لکی صحبت می کنند.

در ادبیات این قوم، اشعار لکی بخش عمده ای از ادبیات را به خود اختصاص داده که کمتر به بررسی جنبه های زیباشناختی و ادبی آن ها پرداخته شده است؛ لذا در پی نیازی که در این مورد احساس می شد. یکی از گونه های این اشعار با عنوان فال چهل سرو مورد پژوهش قرار گرفت.

چهل سرو یکی از انواع مهم ادبیات شفاهی هرسین است. این تک بیت ها در آیین های خاص به صورت فال خوانده می شوند. این ابیات در شب های بلند زمستان روشی برای گردهم آمدن و تعاملات اجتماعی است که چهلمین بیت فال هر شخص متضمن تفسیر نیت فرد است. ضمن این که ابیات مذکور در جشن ها و مراسم های دیگر هم کاربرد دارند. در این پژوهش، موضوعات مهم فال چهل سرو و جنبه های ادبی آن بررسی شد.

شیوه کار این گونه است که ابتدا اشعار به وسیله گفتگو و مصاحبه و شرکت در مراسم فال گیری، گرد آوری و سپس بر اساس کتب ادبی، به تحلیل آنها پرداخته شد. آنچه در این تحقیق به آن دست یافتیم، این است که با وجود بی سواد یا کم سواد بودن سرایندگان اشعار، ارزش ادبی و رعایت نکات بلاغی و آرایه های ادبی در این اشعار چشم گیر است. همچنین وزن و قافیه در این اشعار تا حد زیادی لحاظ گردیده است.

کلید واژه ها: هرسین - گویش لکی - فال - چل سرو

مقدمه

در فرهنگ جوامع بخشی به عنوان فولکلور یا دانش عوام وجود دارد. واژه فولکلور در اصل انگلیسی است که از دو جزء (folk) به معنای توده و (lore) به معنای دانش عوام ترکیب شده است. فولکلور ها عناصری جاری در جامعه هستند و ممکن است، در طول زمان تغییر پیدا کنند یا گروهی از آنها جانشین گروهی دیگر شوند و یا از مکانی به مکان دیگر تغییر شکل دهند؛ اما همیشه در جامعه و فرهنگ تمام جوامع وجود دارند. در جوامع سنتی تر بیشتر دیده می شوند و اجرای آنها با تعهد بیشتری صورت می گیرد و قدمت بیشتری نیز دارند. مردم به طور عادی و بدون هیچگونه اجباری به آنها عمل می کنند. فولکلور به عنوان میراثی از گذشته در جوامع است که هیچ استدلال و منطق یا روش علمی آن را همراهی نمی کند. با وجود این مردم آن را می پذیرند. بخشی از فولکلور هر جامعه را ادبیات عامه (folk literature) تشکیل می دهد. امام اهوازی در باره ادبیات عامه می گوید: "ادبیات عامه اصطلاحاً به آثار تخیلی و ذوقی توده ی مردم که به طور شفاهی و سینه به سینه از فردی به فردی و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است، گفته می شود که ادبیات عامه را "ادبیات شفاهی"، "هنر زبانی عامه" یا هنر کلامی عامه نیز نامیده اند." (امام اهوازی، ۱۳۷۹: ۱۱)

این بخش از ادبیات که نتیجه ذوق پاک و احساس و تخیل قوی در بین مردم این جوامع است که بیشتر در رسم های جامعه جای خود را باز کرده است. ادبیات عامه که بخش مهم آن به صورت شفاهی است؛ نقش های مهمی را در جامعه به عهده دارد و همچنین بخش ادبیات شفاهی پدیده ای پویا و متحرک است که مرزهای جامعه را در هم می نوردد. مرزهای قومی و ملی را پشت سر می گذارد و در بین اقوام مختلف پذیرفته می شود. به همین دلیل است که در بین جوامع و اقوام مختلف بخشهایی از ادبیات عامه دیده می شود که بسیار به هم شبیه اند.

ادبیات شفاهی هر قومی، آنچه را که مردم هر قومی در طول زمان آفریده اند، جمع کرده، گاه بر آن می افزاید و گاه از آن می کاهد و آنها را با هنجاری خاص به مردم نسلهای بعد ارائه می دهد. موضوع ادبیات شفاهی، زندگی، کار، احساسات و عواطف مردم است. میر چا الیاده در بیان موضوع ادبیات شفاهی می گوید: "هرچه گفته شده و سپس حافظه جمعی به ضبط و ثبت آن پرداخته، متعلق به ادبیات شفاهی است." (ستاری، ۱۳۷۶: ۱۵۳)

گویش لکی

گویش لکی یکی از زبانهای باستانی است که ارتباط و شباهت زیادی با زبان پهلوی دارد. بسیاری هنوز معتقدند که (ل) آن از لری و (ک) آن از کردی گرفته شده است. اما صرف همجواری لکی با دو زبان لری و کردی این نظریه را اثبات نمی کند و پژوهشهای پژوهشگران مختلف بیانگر این مطلب است که همجواری آنها باعث شده است که این زبانها از هم تأثیر بپذیرند. "آنچه مسلم است، کرد و لر دو قوم آریایی اند و وجوه مشترک فرهنگی بین آنها فراوان است و شاید همین امر سبب گردیده است که برخی از نویسندگان آنها را به عنوان یک قوم قلمداد می کنند. اصولاً بررسی های مردم شناسی در این مناطق نشان می دهد که وجوه مشترک بین لر های لرستان به ویژه لرهایی که به زبان لکی تکلم می کنند، با طوایف استان کرمانشاه و ایلام چشمگیر است. اما هرچه به طرف شمال کرمانشاه و به سوی کردستان حرکت می کنیم، فاصله فرهنگی و زبانی شدت می یابد، تا جایی که این گروه مطلقاً زبان همدیگر را نمی فهمند." (امان اللهی، ۱۳۷۴: ۴۷)

قوم لک زبان در منطقه غرب ایران و در کوههای زاگرس مرکزی، در چهار استان کرمانشاه، لرستان، ایلام و همدان پراکنده اند. تحقیقات پژوهشگران مختلف به ویژه پروفیسور اسمیت کانادایی نشان می دهد که مناطق محل سکونت قوم لک، از گذشته های بسیار دور مهد تمدن اقوام مختلف، از جمله کاسی هاست. هر سین یکی از شهرستانهایی است که محل سکونت بخشی از قوم لک است. این شهرستان که در شرق استان کرمانشاه واقع شده، از سمت شرق با استان لرستان و شهرستان دلفان همسایه است. منطقه هر سین در هزاره های قبل از میلاد مسیح محل زندگی اقوام کهنی همچون کاسی ها بوده است. قدمت آثار تاریخی به دست آمده در منطقه به ۸ هزار سال می رسد. "آثار کشف شده از کاسی ها در منطقه عبارتند از: خنجر و تیر و گرز و گوشواره و دست بند که غالباً از برنز است و دیگر، کشف مقداری بت است که معمولاً به شکل گیل گمش می باشد." (مشکور، ۱۳۷۱: ۱۴۲)

به علاوه دخمه های دهنو اسحاق وند و پیکره مرد مادی کشف شده در آن، شاهدی بر این مدعا است که هر سین بخشی از سرزمین مادها بوده است و بازمانده ی دیوار قلعه ساسانیان در مرکز شهر هر سین، بر این مدعا بیشتر تأکید می کند.

در طول تمامی دوران از جمله در زمان زندیه و افشاریه و هنگام جنگ جهانی اول و بعد از آن بین سران هر سین و کا کاوند لرستان، مراوده ها و گاه نزاع هایی در گرفته است.

گویش مردم هر سین لکی و از گروه کردی جنوبی است که ارتباط نزدیکی با کلهری دارد. به دلیل مهاجرت های دو دهه اخیر از سوی استان لرستان (روستای کاکاوند) به شهر هر سین، در شهر هر سین دو گویش لکی رواج دارد. گویش اول، لکی هر سینی که تا حدودی گرایش به کلهری دارد و دوم لکی کاکاوندی که

گرایش به لری دارد و مختص مهاجران استان لرستان (روستای کاکاوند) است. بین این دو گویش تفاوتی در سه سطح ۱- آوایی ۲- لغوی ۳- نحوی وجود دارد. اما هیچکدام از این تفاوتها باعث عدم تفهیم دو زبان در بین دو گروه زبانی نشده است.

قوم لک ساکن در منطقه هرسین نیز همچون سایر اقوام در مناطق مختلف، بخش مهمی از فولکلورشان را ادبیات شفاهی تشکیل می دهد. ادبیات شفاهی لکی هرسین شامل دو بخش منظوم و منثور است که چل سرو یکی از انواع مهم بخش منظوم می باشد. این ابیات که به صورت تک بیت هستند، در قالب فال در مراسمی خاص مورد استفاده قرار می گیرند. این به آن معنا نیست که این ابیات فقط مخصوص فال چل سرو هستند، بلکه در جاهای مختلف و در جشنها و مراسم دیگر، گاه و بیگاه کاربرد دارند و افرادی این ابیات را زمزمه می کنند. اما فال چل سرو توانسته است، بخش عظیمی از ابیات را گرد آورد و بدینوسیله حفظ و نگهداری کند. کارهای زیادی در باره ادبیات شفاهی منطقه لک نشین صورت گرفته است، اما بیشتر پژوهش ها اغلب به جنبه های جامعه شناسی ادبیات لک پرداخته اند و کسی نیز اقدام به گرد آوری این آثار مهم ادبی نکرده است. در مناطق مختلفی غیر از مناطق محل سکونت قوم لک، به این شیوه با اشعار عامیانه فال می گیرند. برای مثال فال کوزه ی آرامنه و فال شب چار شنبو در کرمان، به این شرح است که در ایامی خاص از سال، در کرمان آخرین چهار شنبه ی ماه صفر و در بین آرامنه، در شب یلدا، افرادی گرد هم می آیند و هر کدام شیء خاصی مانند انگشتر یا هر چیز دیگر را در کوزه می اندازند. سپس اشعاری را می خوانند و با هر بیت یک شیء را از کوزه بیرون می آورند. شیء متعلق به هر کسی باشد، شعر، فال او و زبان حال اوست. شبیه ترین این مراسم، به فال چل سرو در فرهنگ لکی، فال چل بیتو در خراسان است که به شیوه ی گفته شده انجام می شود. اما اولاً از جهت نام شبیه چل سرو است و ثانیاً ممکن است، این فال از منطقه لک نشین غرب کشور به همراه لک هایی که در زمان افشار به خراسان انتقال یافتند، به خراسان رفته باشد. لازم به ذکر است که بین این نوع فال و ابیاتی که در آن استفاده می شود، با ابیات اشعار لکی خوانده شده در فال چل سرو، تفاوتی وجود دارد و آن قالب اشعار است که در چل سرو تک بیت است، ولی در چل بیتو اشعاری در قالب دو بیتی سروده می شود. (میرنیا، ۱۳۶۹: ۱۹۴)

شیوه ی انجام فال چل سرو در منطقه هرسین، به این ترتیب است که معمولاً در شبهای بلند زمستان که افراد بیشتر گرد هم جمع می شوند، کسی نیتی را از ذهن می گذراند و چهل دانه تسبیح را جدا می کند. در جمعی که بیشتر از سه نفر باشد سه دانه ی اول را با نام الله، محمد و علی جدا می کند و کسی آن را مخفی نگه می دارد و حاضرین هر کدام بیتی می گویند و او با هر بیت دانه ای از تسبیح جدا می کند. بیتی که با دانه ی چهلیم تسبیح می خوانند، فال آن شخص می شود.

در این پژوهش سعی بر این است که بیشتر جنبه های ادبی و ارزش ادبی ابیات و موضوعات مهم آن مورد بررسی قرار گیرد. برای این کار پس از مصاحبه و گفتگو با افراد مطلع از این ابیات و گردآوری آنها، ابیات را در موضوعات مختلف دسته بندی کرده، سپس به تحلیل آن می پردازیم.

انواع فال چهل سرو

در یک تقسیم بندی کلی می توان گفت که پیام و ندای حدود ۷۰در صد از ابیات نویدبخش است و فقط ۳۰ درصد از آنها، پیامی منفی و ناامید کننده دارند. از این موضوع نیز می توان، چنین برداشت کرد که مردم لک، مردمی امیدوار به آینده اند و این فال و پیام ابیات آن را دستمایه ی تلاش برای آینده قرار می دهند.

۱- ابیات امیدبخش و مثبت

برای مثال ابیات زیر پیامشان نویدبخش است:

۱- دم قن دِنان قن، گشت گیانت قنه بمارکت بو، ایی گردن بنه

dam qan denān qan gešt giānet qana
bemāreket boo ?i gardan bana

"لب و دندان همه مانند قند شیرین، بلکه تمام تنت مانند قند است. این گردن بند بر تو مبارکباد."

الفاظی مثل قند، شیرین و خوشایند است و مبارکباد پیام مثبت را به مخاطب می رساند.

۲- یه گل یه بلبل یه صرا و چمن یه تَن یه شیرن یه شر ارمن

ya gwel ya belbel ya sa:rāow čaman
ya twen ya širen ya ša: re arman

"این تو، گل، بلبل، صحرا، چمن و این تو، شیرین و شهر ارمن. (همه چیز برایت مهیاست)."

مفهوم شعر به مخاطب رسیدن به گل، بلبل، صحرا، چمن و همچنین رسیدن به معشوقی چون شیرین را مژده می دهد و این همان مطلوب و منظور مخاطب است که حاوی پیامی نویدبخش است.

۳- خوزگاله خوتان خووش و حالتان سُوzy بالا برز مای و مالتان

xowazgāla xowatān xowaš va hāletān
sowze bālā barz māy va māletan

"خوش به حالتان که آن یار سبزه ی بلند قد به خانه تان می آید."

آمدن معشوق به خانه و الفاظ خوش به حال شما، مفهومی مثبت را به مخاطب القا می کند.

۲- ابیات ناامیدکننده و منفی

پیام تعداد اندکی از اشعار چل سرو منفی و ناامیدکننده است. برای مثال:

۴- جفته شمامه نیم رسِم دیه پَر چینه خاره ر سِم نیه

šefte šamāma nim rasem diya

parčiny x ā ra re dasem niya

"یک جفت دست انبو (شمامه) کال و نارس در باغ دیده ام، اما پرچین باغ خار است و به آن دسترسی ندارم." مفهوم بیت بیانگر ناامیدی و یاس از رسیدن به چیزی است که مطلوب را از نظر دور می دارد.

۵- جرگم سوراخه چولانه زمبور بس که شنفتم قصه ی جور واجور

gargem surāx a čou lāne zambūr
bas ke šenaftem qese gūr vāgūr

"جگرم همچون لانه زنبور، از غم سوراخ است. از بس که سخنان ناراحت کننده جورواجور شنیدم." پیام بیت، سخن از غم و ناراحتی است و مفهومی ناامیدکننده را به صاحب فال القا می کند.

۶- مشته منال بیم و نام گواره دالکه نامم نیا روله آواره

mešte menāl bim va nām gāwāra
dālka nāmem niyā rūla pāwāra

"بچه ی کوچکی در گهواره بودم که مادرم نام مرا فرزند آواره گذاشت." مفهوم این بیت برای مخاطب یا صاحب فال ناامید کننده است.

۷- پراو بیستون هر دک برا بین فلک کاری کرد ویک جیا بین

parāw bisetun har dek berā bin
felak kārē kerd va yak giya bin

"کوههای پراو و بیستون، هر دو مانند دو برادر و در کنار یکدیگر بودند و بازی روزگار آنها را از یکدیگر جدا کرد." مخاطب از مفهوم جدایی دو کوه پراو و بیستون، جدایی از مطلوب را برداشت می کند.

۸- هناسه ی سردم، و درونار هات هر وختی بگری یه نسمة ولات

henāse sardem va darün per hāt
har vax tē begrē ye nesme velāt

"هر گاه نفس سرد و آه می کشم، نیمی از دنیا را با آه سردم می سوزانم." پیام این فال، بسیار ناامیدکننده است. از لحاظ نوع ادبی ابیات فال چل سرو، چون سروده ی اشخاص مانوس و خو گرفته با طبیعت اند و اغلب در طبیعت سروده شده اند، سرشارند از احساسات و عواطف سراینندگان اشعار و از نوع ادب غنایی هستند.

تعداد معدودی از اشعار نیز که به ذکر دلاوری ها و جنگاوری های معشوق می پردازند و جنبه ی حماسی دارند، به دلیل غلبه ی احساسات و عواطف در آنها بهتر است، آنها را از نوع ادب غنایی بدانیم.

موضوعات فال چهل سرو

اشعار مورد استفاده در چل سرو، در موضوعات مختلفی سروده شده اند و می توان آنها را در عنوانهای زیر تقسیم بندی کرد:

الف) دسته ای از اشعار ببقارای و اشتیاق عاشق و آرزوی رسیدن به معشوق را بیان می کند. مثل:

۹- و قَصِرِ هاتْمُو لیمو بارْمَه و کس نمِه مِه ترا یارْمِه

va qaser hātmow limū barema

va kas nememe ?arā yārema

"از قصر شیرین آمده ام و بار لیمو آورده ام. آن را به کسی نمی دهم و فقط برای دوستم است."

۱۰- خدا خدام بی وره بواری سوزه بالا برز او له جو باری

x'odā x'odām bi varē beuā rē

souze bālā barz ?ow la ku bārē

"از خدا می خواستم که برفی ببارد و معشوق سبزه ی بلند قامت از جوی آب بیاورد، تا او را ببینم."

۱۱- ار دوس بزا نه مِه چَه حالْمِه نَه زلفه میله نه خال و سینه

?ar dūs bezāne me ča hālema

na zolfa meyle na x'āl va sēna

"اگر دوست ببقارای مرا بداند، او نیز در طلب وصال من زلف و خال و سینه اش را برمی کند."

ب) در فرهنگ مردم لک، به ویژه عشایر، برادر در خانواده جایگاه خاصی دارد. وجود فرزند پسر و برادر در خانواده تا اندازه ای ضروری است و ممکن است، مردی برای پسر دار شدن، بارها ازدواج کند و عشق و علاقه ی بسیار به برادر در بین این مردم رواج دارد. بنا براین بسیاری از اشعار مخصوصاً اشعاری که در چل سرو سروده می شود، در توصیف برادر و عشق به او و دلاوری هایش است. از جمله:

۱۲- براکم گُشتیه کَلِ دم بوری هِنَا هِنَاسی دَسْگِیران بوری

berākam košeya kale dam būrē

henā henāsē dasgirān būrē

"برادرم بزکوهی را شکار کرده است و نامزدش را (برای سهم شدن در خوردن) صدا می زند."

۱۳- در سرباز خانه یه دره وازه یه توله برام تازه سربازه

dar sarbāz x'āna ye darē vāza

ya tūla berām tāza sarbāza

"یکی از درهای سربازخانه باز است و برادر نوجوانم را آنجا می بینم که تازه سرباز شده است."

۱۴- براکم آوردیه خلاتِ خانان سرداری^{۲۸} ترمه جوخه^{۲۹} ی کرمانان

berākam Ṣawerdēya x'elāte x'ānān
sardāry terma ګlūx ay kermānān

"برادرم خلعتی خانانه آورده که سرداری ترمه است و جوخه ی کرمانی."

۱۵- یه ماله کیه ها پا ایی قلا ماله براکم، سر کوچیل طلا

ya māle kiya hā pā Ṣē qelā
māle berākam sar kučeil telā

"این خانه چه کسی است که در پای قلعه است. این خانه برادرم است که تمام خانه و زندگی اش از طلاست."

یه ماله کیه ها پا ایی دی یه ماله براکم صو هزار می یه

ya māle kiya hā pā Ṣē deya
māle berākam sow hezār meya

"این خانه کیست که در کنار آبادی است؟ خانه برادرم است که صاحب هزار راس میش است."

۱۶- عزیز براکم برنا و کوله کت، بئر سر شانت گلم نیم کیش که ار دشمنانت

Ṣaziz berākam bernāow ku:lakat ben Ṣar sar šānet
galam nim kiš ka Ṣar došmanānet

"ای برادر عزیزم! تفنگ برنوات را بر دوش بگذار و گلن گدن را بکش و آماده جنگ دشمنانت باش."

ج) دسته ای از اشعار نیز، به توصیف معشوق و چهره ی او می پردازند، در ادب فارسی به خصوص

ادبیات کهن فارسی معشوق در چهره ی یک زن توصیف شده است و از ویژگی های او قد بلند، زلف سیاه و خال است که شباهت زیادی با چهره ی معشوق در این اشعار لکی دارد. برای مثال:

۱۷- خوزگال و خوتان، خوش و حالتان سوزه بالا برز مای و مالتان

x owzɡāl va x owatān x owaš va hāletān
sowze bālā barz māj va māletān

"خوشا به حالتان و خوشا به حالتان که آن معشوق سبزه بلند قد به خانه تان می آید."

۱۸- خوشمه چه ته مای او ری کردنت گیسل شل و پل، او هاوردنت

^{۲۸}. سرداری لباس بلند و کمر چین که بر روی لباسهای دیگر هنگام مسافرت یا مهمانی می پوشیدند و زنانه است.

^{۲۹}. جوخه یا چو خا لباس بلند و آستین کوتاه محلی از جنس پشم که اغلب مردان کهنسال می پوشیدند

x̄ owašme čata māy ʔow rē kerdenet
gisal šalo pal ʔāw hāwerdenet

"از چه ویژگی ات خوشم می آید؟ از شیوه ی راه رفتن زیبا و موی لخت و از آب آوردن تو از جوی خوشم می آید."

۱۹- گریل بان بچیم، سر کی نی چووله زره بان زولفی او کونه کوله

koryal bān bečim sar keyni čūla
zere bān zolfi ʔau kona kula

"پسر ها بیایید، برویم برسر چشمه که صدای آویز های روی سر بند آن دختر مشک به دوش می آید."

۲۰- سوزه فره یه، سوزه هزاره اما چه سوزه ی چوو تو نازاره

sowza fereya soza hezāra
ʔamā če sowze čū to nāzāra

"دوست سبزه زیبا رو زیاد است، اما کدام سبزه زیبا رو مانند تو ناز دارد؟"

۲۱- بالا کت برزه چنه چناری آ هفت ایمامه بد و ریت ناری

barza čena čenārē bālākat
ʔa haft imāma bad va rēt nārē

"قد و بالایت به اندازه سرو بلند است. از آن هفت امام می خواهیم، بدی به تو نرسد."

۲۲- آ بالا برزه و دوور دی یاره یا دار حنا یا میخک باره

ʔa bālā barza va dūr diyāra
yā dāre hanā ya mix ak bāra

"آن معشوق بلند بالایی که از دور پیدا است، در زیبایی گویی درخت حنا یا باری از میخک خوشبو ست."

(دسته ای از اشعار نیز، در گله از پیری یا نا سازگاری روزگارند مانند :

۲۳- یکه داره بیم و در ماله و ذلیل بیم و دس و شماله و

yaka dārē bim va dar mālā va
zalil bim va das vā šamāla va

"مانند تک درختی بودم، در مقابل خانه ی معشوق که باد شمال (حوادث روزگار) مرا خوار و ذلیل کردند."

۲۴- تیر خواردیه سه لیم، هر و راسه و خوینه که نموسه، و کراسه و

tir x̄owārdiyasa lēm har va rāsa va
x̄ winake nemowsē va kerāsava

"تیر راستی بر من خورده است، (غمی بزرگ بر من رسیده) که خون زخم بدنم بند نم آید."

(ه) در بسیاری از اشعار سخن از راه است. برای مثال: (ری که کرماشان) و یا (وراوه مچیت) می توان از این

سخنان چنین دریافت که غربت و سفر همواره برای مردم به خصوص این مردم لک زبان و عشایر آنها امری نا

خوشایند و مشکل بوده است و غربت همواره رنج آور بوده است، چه دوری از خانواده و چه دوری از معشوق. علاوه بر این در زندگی عشایری کوچ و سفر بسیار سنگین و طاقت فرساست. لذا آن را شبیه به سفر از این دنیا می دانند. پس دسته ای از اشعار به سفر، کوچ، مرگ، و بی وفایی دنیا اختصاص دارند. مانند:

۲۵- چقه چله چیت، صو بار کردنه باو تا یک بیونیم، دنیا مردنه

čeqe čele čit so bār kerdena
bow tā yak būnim donyā merdena

"صدای چیت^{۳۰} و لوازم خانه می آید، زیرا فردا هنگام سفر و کوچ است. بیا تا همدیگر را ببینیم که همه بالاخره می میریم."

۲۶- ماله ژیر^{۳۱} و خیر، کوچ نو مانه کوچ بالا کوچ، گیزه رو مانه

māla žēr va x'er kuče numāna
kuče bālā kuč gizarū māna

"پاییز است و به امید خیر، مشغول کوچ هستیم و کوچمان به سوی گیزه رود است."

۲۷- وه خوارر هاتی، نشناسیم دنگت گرتّه غریبی، نیشتیسه سه رنت

va x'owārer hāti našnāsim danget
garte ġaribi ništiyasa renet

"از دوردست که می آمدی، صدایت را نشناختم، زیرا غبار غربت بر سر و رویت نشسته بود."

علاوه بر موضوعات گفته شده، در موضوعاتی چون شجاعت یا مهمان نوازی و یا موضوعات عادی روزمره، مثل کشاورزی اشعاری وجود دارد که در چل سرو خوانده می شوند.

بررسی ساختار و زیبا شناسی اشعار چل سرو

محور عمودی و افقی در اشعار چل سرو

اشعاری که در فال چل سرو سروده می شود به صورت تک بیت هستند. بنا بر این محور عمودی در آنها وجود ندارد. اما از لحاظ محور افقی قابل بررسی اند و دو دسته اند: (۱) دسته ی اول که بین دو مصرع ارتباط قوی وجود دارد؛ گاه دو مصرع یک جمله هستند و یا یک موضوع را بیان می کنند. گاه مصرع اول موضوعی را بیان و مصرع دوم چرایی آن را ذکر می کند. گاه نیز در مصرع اول مشبیه آورده می شود و مصرع دوم مشبه به را بیان می کند و یا به اشکال دیگری ارتباط بین دو مصرع تنگاتنگ است. مانند ابیات زیر:

^{۳۰} چیت چیزی شبیه حصیر است که با کنار هم قرار دادن چوب نی ساخته می شود و برای حفاظ و حصار در خانه های عشایری استفاده می شود.

^{۳۱} ماله ژیر از ماههای پاییز در زبان لکی است که مجازاً به معنای پاییز گفته شده است.

جرگم سوراخه چو لانه زمبور بس که شنفتم قصه ی جور واجور

gargem surāx a čou lāne zambūr
bas ke šenaftem qese gūr vāl

"جگرم مانند لانه زنبور از شدت غم سوراخ شده . به علت این که غم و ناراحتی زیادی دارم و سخنان ناراحت کننده فراوانی شنیده ام." مصرع دوم علت مصراع اول را بیان می کند.

و:

آ بالا برزه و دوور دی یاره یا دار حنا یا میخک باره

ʔa bālā barza va dūr diyāra
yā dāre hanā ya mix ak bāra

"آن معشوق بلند بالایی که از دور پیدااست، در زیبایی گویی درخت حنا یا باری از میخک خوشبو ست." در بیت بالا مصرع دوم مشابه به مصرع اول است.

و:

۲۸- بر ناو برناوه، برناو ارزانه برناو و لایق، بالا برزانه

bernāow bernāowa bernāow ʔarzāna
bernāow va lāyeq bālā barzāna

"همه از برنو (اسلحه مورد علاقه عشایر لک و لر) سخن می گویند و برنو هم ارزان است، ولی فقط معشوق بلند بالا لیاقت داشتنش را دارد."

۲۹- آ راه مچیت، سمت، سنگین بو ده تیر بایچه شان، بالات رنگین بو

ʔae rāwa mačit samet sangin bū
da tīr bāyi gā šān bālāt rangin bū

"به این راه که می روی، بگذار ابهت داشته باشی و ده تیر در تیردانت بگذار تا قد و بالایت زیبا تر باشد." در دو بیت بالا وحدت موضوع ارتباط دو مصرع را محکم می کند.

ب) دسته ی دوم اشعاری هستند که در محور افقی نیز، ارتباط زیادی بین دو مصرع نیست. فقط به دلیل حفظ وزن یا جور کردن سخن، در مصرع اول سخنی گفته می شود و موضوع اصلی در مصرع دوم می آید. مثل:

۳۰- چای آلو بالو، فره غلی ظه دسگیرانه کم، فره عزیزه

čāy ʔālūbālū fera qaliza
dasgīrānakam fera ʔaziza

"چای آلبا لو خیلی غلیظ است و نامزد من خیلی عزیز است."

و:

۳۱- که نیکه ور مال، خو له خوله مکه
براکم دری، مامله مکه

kanyake var māl x ola x ola make
berākam derē māmela make

"آب چشمه ی مقابل خانه ، قُلُقُل می کند و برادرم در حال انجام معامله است."

و:

۳۲- داره که ور مال، آویزان دره
خوزگاله برام، دسگیران دره

dārake var māl ?āwezān derē
x owzgāla berām dasgirān derē

"از درخت مقابل خانه چیزهایی آویزان است . خوش به حال برادرم که نامزد دارد."

در ابیات بالا، بین دو مصرع از لحاظ معنایی ارتباطی نیست و صرفاً جهت تکمیل سخن، مصرع اول را بیان می کند و محور افقی نیز در آنها ضعیف است.

تصویر در اشعار چل سرو

اشعار چل سرو سروده ی افرادی از دل طبیعت اند که هنوز از پاکی طبیعت دور نشده اند. چنین به نظر می رسد که سراینده ی اغلب آنها زنان هستند و عنصر خیال و تصویر، گذشته از پاره ای ابیات، در اکثر اشعار قوی است و وجه امتیاز این تصاویر این است که نتیجه مستقیم تجربه سراینده ی آنهاست و تصویر را از هیچ شاعر دیگری نگرفته اند. اغلب سراینندگان این اشعار بی سوادند که تصویر شعر کمتر شاعری را مورد دقت قرار داده اند و در نتیجه احساس خود دست به آفرینش تصویر زده اند.

تشبیه مهمترین آرایه ی ابیات است و نکته اینکه تشبیه در اکثر ابیات بلیغ است. مثل:

وه خوارر هاتی، نشناسیم دنگت گرته غریبی، نیشتیسه سه رنت

va x owārer hāti našnāsīm danget
garte ġaribi ništīyasa renet

"از دوردست که آمدی، صدایت را نشناختم، چون گرد غریبی بر تو نشسته بود." در این بیت گرد غریبی تشبیه بلیغ است.

و:

۳۳- باو تا بکیمن دوسی مان و نو
تو دار نارنج مه دار لیمو

bow tā bekeymen dūsimān va nū
to dāre nāren me dāre limū

"بیا تا دوستی مان را از سر بگیریم. تو مانند درخت نارنج باشی و من مانند درخت لیمو باشم."

شاعر بدون استفاده از ادات تشبیه خودش را به درخت لیمو و معشوقش را به درخت نارنج تشبیه می کند و نوع تشبیه بلیغ است.

و:

۳۴- ایمر و چن روژه دوور ژ یارانم چوو زمین شوره تشنه وارانم

ɔimru ʧan ruʒa dūr ʒa yārānem
čü zamin šūra tešne wārānem

"امروز چند روزی است که از یارانم دورم و از شدت رغبت دیدار آنها، مانند شوره زاری تشنه باران هستم.

"شاعر خودش را به شوره زاری تشنه ی باران تشبیه می کند.

در تمامی تشبیه های بالا، مشبه به حسی است و از اموری است که شاعر خود آنها را لمس کرده است.

در تعدادی از ابیات، استعاره نیز وجود دارد. مثل:

۳۵- خودا بزانه و بی تو چوونم هفت کویره اگر هاله دریو نم

xʔowdā bezanē va bē to cʔünem
haft koira ɔāger hā la darünem

"خدا می داند که از غم دوری ات چگونه ام. از شدت غم گویا هفت کوره آتش در دل دارم." هفت کوره آتش

استعاره از شدت غم است. در ضمن در بیت آرایه ی اغراق نیز وجود دارد.

۳۶- بوشنه گرمه سیر فره گرم نکه یارم ها و ره رخی زرد نکه

būšna garma sēr fera garm nake
yārem hā wera rox ē zard nake

"به گرمسیر بگویند که هوا را زیاد گرم نکن. چون یارم آنجاست، مبادا رخس زرد شود."

در مصرع اول، گرمسیر را که بی جان است، مورد ندا قرار داده و به او جان بخشیده و استعاره مکنیه را خلق

کرده است. در مصرع دوم نیز (رخ زرد کردن) کنایه از آزرده و ناراحت کردن است.

کنایه

در گویش لکی، کار برد کنایه از نوع ایما بسیار رواج دارد. همچنین، در اشعار به خصوص در چل سرو ها یکی

از آرایه هایی است که بر زیبایی ابیات افزوده است. مانند:

۳۷- تف له آو کس که ایی زنگه زران دسم و دامان دو سگم بران

tef la ɔew kas ke ɔē zanga zerrān
dasem va dāmān dūsagam berrān

"تف بر آن کس که این خبر را آورد و دست مرا از دامن دوستم کوتاه کرد. (دست کوتاه کردن از دامن کسی) کنایه از نا امید کردن."

همانگونه که در اشعار نمونه بالا دیده می شود، در اکثر ابیات چل سرو تصاویر زیبایی وجود دارد. در سایر ابیات نیز، آرایه ها از همین گونه در حد تشبیه و استعاره و اغراق و کنایه اندو و تصاویر آنها حسی و ساده است. گاه تصاویری هم دیده می شود که به پختگی و زیبایی تصویر یک شاعر بزرگ است.

وزن و آهنگ در اشعار چل سرو

اشعار چل سرو همچون تمام ادبیات فولکلور، ابیاتی هستند که سراینده ی آن یک قوم و یک ملت است و معمولاً سراینده آنها افرادی عامی و بی سوادند. شعر عامیانه هر قوم ارتباط تنگاتنگی با موسیقی هر منطقه دارد. در منطقه لک نشین مهمترین ابزار موسیقی و آهنگ ساز و دهل است که هم در رزم و بزم و هم در عزا نواخته می شود و فقط مقامهای آن متفاوت است. شعر عامه ی منطقه نیز که بیشتر آن تک بیتهای چل سرو است، خود را با موسیقی محلی همراه کرده و از آن تأثیر پذیرفته است. تمامی ابیات از وزن عروضی برخوردارند اما بیشتر آنها دارای عیوب زیادی نیز هستند. حتی اگر در ابتدای پیدایش اشعار نیز، وزن آنها صحیح بوده باشد، از آنجایی که اغلب کسانی که این اشعار را زمزمه یا استفاده می کنند، افراد بی سواد جامعه هستند، می تواند، یکی از علل معیوب بودن وزن آنها را تغییراتی دانست که هنگام بیان در آنها ایجاد می شود. این اشعار چون مکتوب نیستند و به صورت شفاهی منتقل می شوند، بیشتر دستخوش تغییر می گردند.

با نگاهی به اشعاری که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته، به این نتیجه می رسیم که اکثر ابیات در وزن (مستعلن فع، مستعلن فع) یا (فع لن فعولن، فع لن فعولن) در بحر متقارب مثنی اثلم سروده شده اند. این بحر که جزء بحر های دوری است؛ دارای آهنگی مناسب با ساز های منطقه است. آنچه در باره اشعار چل سرو می توان گفت این است که این اشعار با آن که اکثر سرایندهگان آنها بی سواد یا کم سواد هستند، همگی دارای وزن و آهنگ اند و زبان تصویری بسیار قوی دارند. علاوه بر آنچه گفته شد، کارکرد این ابیات نیز دارای اهمیت است. انجام فال چل سرو، در دوره ای که عصر اوج تأثیر وسایل ارتباط جمعی است توانسته است خانواده ها را در لحظاتی دور هم جمع کند و مهمتر این که این ابیات که در حال فراموش شدن هستند نیز حفظ می شوند.

نتیجه

در فرهنگ لکی فولکلور های متفاوتی وجود دارد که از جنبه های متفاوتی قابل بررسی هستند. به خصوص از لحاظ اجتماعی و ادبی برای اهل ادب و جامعه شناسان بسیار جذاب هستند. زبان لکی از جمله زبانهای غنی

است که ارتباط نزدیکی با زبان پهلوی دارد و از لحاظ گنجینه ی لغوی نیز بسیار قوی است. بخش مهمی از ادبیات فولکلوریک لکی، اشعاری است که تحت عنوان چل سرو سروده می شود که حاوی نکات مهمی از باورها، اعتقادات و رسوم جامعه اند. با وجود این که افراد تحصیل کرده آن ها را نسروده اند از لحاظ ادبی بسیار حائز اهمیت اند. نکات ادبی در اغلب این اشعار رعایت شده و از زیبایی های ادبی نیز خالی نیستند. رعایت وزن و قافیه در اکثر ابیات بسیار دقیق است و وزن بیشتر ابیات، وزنی شاد و بزمی است. و موضوعات متنوعی مدنظر سرایندهگان آن ها بوده است؛ از جمله: توصیف معشوق، آرزوی وصال، وصف مردان و زنان، پیری، جوانی، کوچ، سفر، بیان احوال عاشق، شجاعت و به طور خلاصه در ادبیات لکی به ویژه در شهرستان هر سین اشعار چل سرو را که نقش بسیار مهمی در حفظ ادبیات این قوم دارند، نمی توان نادیده گرفت؛ بلکه شاهرهای مطمین به شناخت مسایل قومی و اجتماعی است.

کاربر

منابع

- امام اهوازی، محمدعلی؛ چیستان نامه دزفولی / نظری بر ادبیات عامه ایران؛ به کوشش علی بلوک باشی؛ دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۹.
- امان الهی بهاروند، اسکندر؛ قوم لر؛ انتشارات آگاه، ۱۳۷۴.
- ستاری، جلال؛ آیین و اسطوره در تئاتر؛ تهران: نشر توس، ۱۳۷۶.
- مشکور، محمد جواد؛ جغرافیای تاریخی ایران باستان؛ انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۱.
- میر نیا، سید علی؛ ایل ها و طوایف عشایری خراسان؛ تهران: موسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، ۱۳۶۹.

کاربر